

## بیضاء نخستین روزنامه بروجرد و لرستان

محمد گودرزی

### ■ چکیده

روزنامه و روزنامه‌نگاری در ایران زمانی به‌راه افتاد که از پیدایش آن در اروپا حدود دو سده می‌گذشت. این تأخیر بلند زمانی، در ولایات ایران بیشتر بود. روزنامه بیضاء نخستین روزنامه در بروجرد و لرستان است که در سال ۱۳۲۷ ه.ق. / ۱۲۸۸ ه.ش. و به‌روش ژلاتینی تکثیر و منتشر شده است. با آنکه خبر انتشار بیضاء را محمد صدر هاشمی به‌نقل از هفته‌نامه‌های زاینده‌رود و انجمن اصفهان در کتابش، تاریخ جراید و مجلات ایران در سال ۱۳۲۷ ه.ش. منتشر کرده بود، به‌دلیل در دست‌نبودن حتی یک نسخه از این روزنامه هیچ آگاهی دقیقی درباره آن وجود نداشت و حتی تصور بر آن بود که حاج عباسعلی تاجر روناسی اصفهانی آن را تأسیس کرده است. در زمستان ۱۳۹۳ کارشناسان میراث‌فرهنگی بروجرد به‌شکل اتفاقی به دو نسخه از بیضاء دست یافتند. این اتفاق می‌تواند نویدبخش این موضوع باشد که در آینده نیز نسخه‌هایی از این کهن‌ترین روزنامه محلی لرستان به‌دست آید. اگرچه یکی از این دو نسخه به‌کلی از بین رفته و سطور آن قابل‌خواندن نبود، نسخه دیگر که شماره ششم روزنامه است و در دوشنبه ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ه.ق. / ۲۱ آذر ۱۲۸۸ منتشر شده است، آگاهی‌های مهمی از این روزنامه به‌دست می‌دهد. بر این مبنا بیضاء روزنامه‌ای آزاد و عام‌المنفعه بوده و به‌درج اخبار و اطلاعات مهم روز و نشر مشروح مذاکرات و خبرهای انجمن ولایتی بروجرد اقدام می‌کرده است. مؤسس بیضاء شاهزاده مؤید خاقان، رئیس وقت عدلیه بروجرد و مدیر آن، میرزا محمد حسن بودند، اسامی که در حال حاضر اطلاع‌چندانی درباره آن‌ها در دست ما نیست.

### کلیدواژه‌ها

روزنامه؛ بیضاء؛ بروجرد؛ انجمن.

# بیضاء نخستین روزنامه بروجرده و لرستان

محمد گودرزی<sup>۱</sup>

## مقدمه

روزنامه به شکل امروزی و از پی آن، روزنامه‌نگاری را ایرانیان، بسان بسیاری از دیگر مظاهر تمدنی جدید از مردم مغرب‌زمین آموختند و در ایران گسترش دادند. روزنامه مشهور میرزا صالح شیرازی موسوم به کاغذ اخبار را نخستین روزنامه فارسی‌زبان چاپ داخل ایران دانسته‌اند که شماره اول آن در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ ه.ق. (۱۲۱۵ ه.ش. / ۱۸۳۷ م.) انتشار یافت و در مجموع بیش از چند شماره، آن هم به شکل نامنظم و با فاصله زمانی طولانی منتشر نشد (محبوبی اردکاین، ۱۳۵۳، ص ۲۲۳). با انتشار اولین شماره از روزنامه دولتی وقایع‌اتفاقیه در پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق. (۱۲۲۹ ه.ش. / ۱۸۵۱ م.) روزنامه‌نگاری فارسی به شکل پایدار بنیان گذاشته شد. این پدیده جدید در ایران در شرایطی پا گرفت که از پیدایش روزنامه در اروپا در آغاز قرن هفدهم میلادی، دو سده گذشته بود. در سال ۱۲۳۴ ه.ق. / ۱۸۱۹ م. زمانی که میرزا صالح شیرازی در لندن فن چاپ را می‌آموخت، بیش از دو هزار نفر در افزون از ۱۰۰ چاپخانه در آن شهر اشتغال داشتند (شهیدی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۴). هم‌زمان، شمارگان روزنامه‌های منتشره در انگلستان از رقم ۲۵ میلیون در سال گذشت و از هر نسخه روزنامه «چهار پول» مالیات گرفته می‌شد که بسان «چشمه‌ای» بود که بدون اینکه به کسی زبانی رساند «مبالغ لاتعد و لاتحصی» را به خزانه پادشاه سرازیر می‌کرد (شهیدی، ۱۳۶۲، ص ۲۹۲). احتمالاً وجود چنین دیدگاه انتفاعی که روزنامه‌ها را منبع مطمئنی برای پرداخت مالیات به دولت می‌دانست در برانگیختن حکومتگران قاجار برای تأسیس روزنامه در ایران تأثیرگذار بوده است. هم‌زمان با

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.



نخستین سال‌های انتشار هفته‌نامه وقایع اتفاقیه در ایران، در سال ۱۸۵۵ م. در کشور انگلستان به‌واسطه معاف‌شدن جراید از پرداخت مالیات، شمارگان مطبوعات از ۳۹ میلیون نسخه در سال یک‌باره به ۱۲۲ میلیون نسخه رسید (صالحیار، ۱۳۵۵، ص ۲۲). با این وصف پیدایش روزنامه و بنیان روزنامه‌نگاری دولتی و استبدادی در ایران با آغاز عصر روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و انتشار روزنامه‌هایی با تیراژهای سرسام‌آور میلیونی هم‌زمان شد. سوای تأخیر بلند زمانی پیدایش روزنامه در ایران نسبت به غرب، به‌نظر می‌رسد که تکوین روزنامه‌نگاری ایرانی در مقایسه با سیر آن در مغرب‌زمین، پیشرفت چندانی به‌سوی حرفه‌ای‌شدن نداشته است. بررسی مطبوعات غیردولتی در ۵۰ سال نخست عمر آن در ایران، این نظر را تأیید می‌کند که روزنامه‌نگاران ایرانی بیش از آنکه با مفهوم واقعی ژورنالیسم آشنا باشند، از آن به‌عنوان ابزاری برای انجام مبارزات سیاسی و اجتماعی بهره برده‌اند و هر چند هدف‌های والایی را دنبال کرده‌اند، با روزنامه‌نگاری حرفه‌ای میانه‌ای نداشته‌اند (صالحیار، ۱۳۵۵، ص ۱۱۳). پیدایش روزنامه در ولایات ایران با تأخیر بیشتری همراه بود. نخستین روزنامه ولایتی در ایران با عنوان روزنامه ملتی مملکت محروسه آذربایجان در تبریز و در سال ۱۲۷۵ ه.ق. تأسیس شد (قاسمی، ۱۳۷۹، ص ۶۱) و پس از آن، در شیراز، اصفهان و دیگر شهرهای ایران روزنامه‌های محلی به‌تدریج به‌وجود آمد. این تأخیر در بروجرد و لرستان، طولانی‌تر هم شد و با وجود برخی زمینه‌ها، از انتشار روزنامه محلی تا پیش از فتح تهران و برکناری محمدعلی‌شاه از سلطنت گزارشی در دست نیست.

تا آنجا که می‌دانیم، پژوهشگرانی که درباره تاریخ مطبوعات و فعالیت‌های مطبوعاتی در بروجرد و لرستان مطالبی نوشته‌اند، بیضاء را نخستین روزنامه منتشره در بروجرد و لرستان دانسته‌اند، چیده‌ای که در اواخر سال ۱۳۲۷ ه.ق. / ۱۲۸۸ ه.ش. با چاپ ژلاتینی منتشر شده است. خبر انتشار بیضاء را نخستین بار محمد صدرهاشمی در کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران از دو خبر منتشره در روزنامه‌های زاینده رود و انجمن اصفهان نقل کرده است (صدرهاشمی، ۱۳۶۴، ص ۴۳) و پژوهشگران بعدی، به نقل، تفصیل و نقد آن مطالب پرداخته‌اند و چون نسخه‌ای از این روزنامه به‌دست نیامده بود، آگاهی تازه‌ای درباره آن ارائه نداده‌اند. از این رو پرسش‌های بی‌پاسخ در این باره همچنان خودنمایی می‌کند: مؤسس، مدیر و گردانندگان بیضاء چه کسانی بودند؟ مشی فکری و روش سیاسی نخستین روزنامه بروجرد کدام بود؟ انتشار بیضاء تا چه زمانی ادامه یافته است؟ نشر بیضاء چه تأثیری در اوضاع سیاسی، اجتماعی بروجرد داشته است؟

هرچند ارائه پاسخ قانع‌کننده به این پرسش‌ها تا یافت‌شدن شماره‌های بیشتر و دوره‌ای کامل از بیضاء و نیز انتشار اسناد و مدارکی جدید درباره آن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست، نگارنده

۱. این مقالات به‌ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از:

- قاسمی، سیدفرید، «تاریخچه مطبوعات لرستان»، فصلنامه رسانه، سال دوم، شماره ۸، تهران، زمستان ۱۳۷۰، ص ۴۸

- گودرزی، محمد، «از بیضاء تا پیغام، مروری کوتاه بر تاریخچه مطبوعات بروجرد»، در هفته‌نامه پیغام بروجرد، شماره‌های صفر تا سه، مهر ۱۳۷۹.

- مقدس جعفری، محمدحسن، «مروری گذرا بر نشریات محلی بروجرد»، فصلنامه صدای زاگرس، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۱.

- عزیز، غلامرضا، «سخنی در خصوص فعالیت‌های مطبوعاتی در بروجرد»، فصلنامه صدای زاگرس، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۲۵.

- گودرزی، محمد، «بیضاء روزنامه‌ای که هرگز منتشر نشد»، فصلنامه راستان، شماره ۷، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۴۳.

- نوروزی، بهروز، «نقدی بر مقاله بیضاء روزنامه‌ای که هرگز منتشر نشد»، فصلنامه راستان، سال چهارم، شماره ۹، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۵.

- بهرامی، روح‌اله و گودرزی، محمد، تاجر روناسی و نخستین روزنامه منتشره در لرستان، فصلنامه تاریخ ایران و اسلام، مجله علمی تخصصی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۴۶.



کوشیده است با نگاهی گذرا به اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران در زمان انتشار بیضاء، نقل و نقد خبرهای انتشار این روزنامه و بازخوانی نسخه منحصربه‌فردی از بیضاء که در روزهای پایانی سال ۱۳۹۳ در میان اسناد و اوراق موجود در خانه مغیث‌الاسلام طباطبایی توسط کارشناسان اداره میراث‌فرهنگی بروجرد به‌دست آمده است برخی ابهامات درباره این نخستین روزنامه محلی لرستان را روشن سازد.

## زمان نشر بیضاء

سال ۱۳۲۷ ه.ق. / ۱۲۸۸ ه.ش. سالی پر حادثه و سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران است. این سال با اوج‌گیری دوباره موج آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی هم‌زمان است. محمدعلی شاه، که پیش از این در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ه.ق. / ۲ تیر ۱۲۸۷ ه.ش. مجلس شورای ملی را به توپ بست و بساط مشروطیت نوپا را برچید (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۷)، در برابر صفوف به‌هم‌فشرده مجاهدان مشروطه‌طلب آذربایجانی، اصفهانی و گیلانی تاب ایستادگی نیاورد و با سقوط تهران، مجبور شد که در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ه.ق. / ۲۵ تیر ۱۲۸۸ ه.ش. به باغ سفارت روسیه در محله زرگنده تهران پناهنده شود (کسروی، ۱۳۵۷، ص ۶۰). فاتحان تهران او را رسماً از سلطنت برکنار کردند و فرزندش، احمد میرزای خردسال را به پادشاهی برگزیدند (بروان، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷). دگرباره نظام حکومتی سلطنت مشروطه بر کشور حاکم شد. با فروپاشی حکومت استبدادی محمدعلی شاه، آن گروه از مدیران روزنامه‌ها و جراید که به‌دلیل اختناق حاکم از شهرهای خود گریخته بودند، بازگشتند و به نشر روزنامه پرداختند (صدرهاشمی، ۱۳۶۴-۱۳۶۳ ص ۲۵). حاکمیت دوباره مشروطیت، زمینه را برای پیدایش حزب‌ها و گروه‌های سیاسی به‌گونه‌ای رسمی فراهم کرد. این حزب‌ها و گروه‌ها می‌کوشیدند تا با راه‌اندازی یک یا چند روزنامه، اندیشه‌ها و آرمان‌های سیاسی خود را منتشر سازند (بهار، ۱۳۷۱، ص ۱۰). از طرفی، انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی در پیش بود و روزنامه‌های مشروطه‌طلب، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای آن دوران وظیفه خود می‌دیدند که در طرفداری از مجلس و نظام مشروطیت، دانش سیاسی مردم را افزایش دهند و آن‌ها را به شرکت در انتخابات مجلس تشویق کند. همچنین، افشاگری درباره جنایات حکومت محمدعلی شاه، به‌ویژه خیر شکنجه و قتل روزنامه‌نگاران مشهوری چون میرزا جهانگیرخان شیرازی، مدیر روزنامه صور اسرافیل و سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح‌القدس احساسات مردمی را در حمایت از روزنامه‌نگاران مشروطه‌خواه برانگیخته بود (کهن، ۱۳۶۲، ص ۵۱۳). بازار فعالیت‌های مطبوعاتی گرمی و رونق خاصی گرفته بود. در این میان، رقابت حزب‌ها و گروه‌های سیاسی، پدیده‌ای که برای نخستین بار در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران رخ می‌نمود، به این گرمی بازار



می‌افزود. این دوره، که تا بیش از سه سال بعد، یعنی پایان عمر مجلس دوم ادامه داشت از مهم‌ترین و درخشان‌ترین دوره‌های فعالیت‌های مطبوعاتی در ایران است. در این دوره ده‌ها نشریه در تهران و دیگر شهرها به راه افتاد. درست در چنین فضایی، روزنامه بیضاء در بروجرد بنیاد نهاده شد.

### اخبار انتشار بیضاء

خبر انتشار بیضاء را صدرهاشمی از دو خبر منتشره در هفته‌نامه‌های زاینده‌رود و انجمن اصفهان نقل کرده است. این دو روزنامه، که هم‌زمان در اصفهان منتشر می‌شدند، از جراید مهم عصر مشروطیت بودند و در نشر افکار آزادی‌خواهی و نوگرایی، تلاشی فراوان داشتند. انجمن اصفهان به مدیریت سراج‌الدین صدرجبل عاملی موسوی در سال ۱۳۲۴ ه.ق. تأسیس شد و ارگان رسمی انجمن ایالتی اصفهان بود و مشروح مذاکرات آن را منتشر می‌کرد (صدرعاشمی، ۱۳۶۴-۱۳۶۳، ص ۲۸۸). هفته‌نامه زاینده‌رود به مدیریت معین‌الاسلام خوانساری در محرم سال ۱۳۲۷ ه.ق. تأسیس شد (صدرعاشمی، ۱۳۶۴-۱۳۶۳، ص ۱). بیشتر سرمقاله‌های این هفته‌نامه، پیرامون نظام مشروطه و نهضت اصلاح‌طلبی بود و چاپ کارتونها و کاریکاتورهای انتقادی زیبا، ظاهری جذاب‌تر به آن می‌داد. زاینده‌رود نسبت به هفته‌نامه انجمن اصفهان رویکردی خبری‌تر داشت. شاید به همین دلیل، صدرهاشمی، به‌رغم تأخیر زمانی، خبر روزنامه زاینده‌رود را درباره انتشار بیضاء پیش از خبر روزنامه انجمن اصفهان آورده است:

از قرار خبرنگار ما از بروجرد، جریده به نام بیضاء در بروجرد با ژلاتین طبع و نشر می‌شود و چون نشر معارف کاملاً به وجود مطبعه موقوف است، جناب عباسعلی تاجر رُناسی اصفهانی محض خدمت به معارف در مقام بر آمده که یک مطبعه باسمه<sup>۱</sup> به آنجا بیاورند و از اصفهان از عالی‌جاه آقا میرزا حسین مدیر مطبعه فرهنگ خواسته‌اند که یک مطبعه به بروجرد برده، مشارالیه مطبعه را مهیا نموده به جهت تعلیم و آموختن صنعت طباعی همراه می‌رود و چندی در آنجا اقامت خواهد نمود. ما هم در مرغوبی آن مطبعه سفارش و تأکید بسیار نموده‌ایم و امیدواریم دارالطباعه صحیحی در آنجا مرتب شده، عالم مطبوعات را رونقی تازه حاصل آید (زاینده‌رود، ۱۳۲۷، ص ۳).

از این خبر چهار نکته مهم به دست می‌آید:

- ۱- در اواخر سال ۱۳۲۷ ه.ق. جریده بیضاء در بروجرد منتشر شده است.
- ۲- چگونگی چاپ و تکثیر این جریده، ژلاتینی بوده است.
- ۳- بروجرد تا این زمان فاقد چاپخانه سربی یا سنگی بوده است.
- ۴- عباسعلی روناسی اصفهانی، با همکاری مدیر چاپخانه فرهنگ در اصفهان، قصد تهیه

۱. باسمه: چاپ، طبع. لغت نامه دهخدا.



ماشین چاپ و بردن آن به بروجرده برای تأسیس یک چاپخانه را داشته است. صدرهاشمی پیش از نقل خبر روزنامه انجمن اصفهان، از راه‌اندازی چاپخانه مذکور و این که روزنامه بیضاء بالاخره به چاپخانه برده شد یا نه، اظهار بی‌اطلاعی کرده و روشن کردن این موضوع را بر عهده «آیندگان» گذاشته است (صدرهاشمی، ۱۳۶۴-۱۳۶۳، ص ۴۳). خبر روزنامه انجمن اصفهان، که صدرهاشمی فقط بخش نخست آن را نقل کرده، با تأیید نکات یاد شده، آگاهی‌های بیشتری از بیضاء داده است:

الحمدلله در این هفته از معارف پروری اهالی بروجرده امیدواری حاصل [شد] که با عدم تهیه اسباب، جریده به اسم (بیضاء) به چاپ (جلاتین) منطبق گردیده و ملاحظه شد. تبریک می‌گوییم و از اولیای امور استدعا داریم که عطف توجهی به طرف بروجرده نمایند<sup>۱</sup> و پریشانی‌های آن حدود را به سامان رسانند و خیلی به موقع است در هر بلدی کلیتاً به اسم اعانه، ولی به طریق صحیح و جوهی فراهم آورده برای دفع و رفع دشمن [استفاده کنند] که بزودی اصلاح مفاسد بشود و اهالی مرفه الحال شوند. موقعیت دارد که در هر جایی به این سیره حسنه رفتار نمایند. چنانچه احکام حجج اسلام عتبات عالیات<sup>۲</sup> در این مورد لاتحصی است و متون جرید به خوبی خاطر نشان می‌نماید که امروز بر هر فردی از افراد حتی المقدمور لازم است که اعانه به این اساس مقدس نمایند و اگر کوتاهی نمایند از اسلامیت مهجور خواهد بود. و از بیداری اهالی بروجرده خیلی امیدواری حاصل شد. معلوم است هر جا در اول امر، آن محذورات و مشکلات پیش می‌آید نباید ملول شد، امورات عالم تدریجی الحصول است و عن قریب بیضاء تمدن در تمام آن حدود بتابد و مفاسد بزودی اصلاح شود (انجمن اصفهان، ۱۳۲۷، ص ۳).

انجمن اصفهان در شماره بعدی، طی مقاله‌ای جالب، اعلانی از بیضاء را نقل کرده است که تا پیش از به‌دست آمدن نسخه بیضاء، تنها بخش باقی‌مانده از این روزنامه شمرده می‌شد:

کنون چه بایدمان ای حکیم دانشور به غیر علم نداریم چاره دیگر

علم است راه نجات، علم است راه ترقی، و خیلی اهمیت دارد که برای اطفال یتیم بینوا که در کوچها سرگردان و پریشانند، چه از پسران و چه دختران، تشکیل این گونه مدارس برای خدا و نوع پرستی داده شود و دو سه کسب هم در آنجا آنها را بیاموزند و کارخانه قالی بافی که کسب شریفی است در آنجا زده که پس از فراغ از تحصیل هم ساعتی به کسب مشغول دارند ... مثل آن که در جریده بیضاء بروجرده مرقوم شده: «(اعلان) چند نفر از تجار وطن پرست نوع دوست برای جمع آوری اطفال فقرا که آنها را از گدایی و دریوزگی از دکان‌ها بیاندازند در صدد شرکت قالی بافی بر آمده‌اند. بلیت آنها ورقی بیست و پنج تومان، هر کس از آقایان و تجار و غیره [که بخواهند] من باب وطن پرستی اطفال ایتم را محضاً لله از فلاکت گدایی برهانند

۱. نقل قول صدرهاشمی در اینجا به پایان می‌رسد. نظر به اهمیت موضوع، ادامه خبر از هفته‌نامه انجمن اصفهان نقل شده است.  
۲. اشاره نویسنده به مراجع بزرگ شیعه ساکن در نجف اشرف یعنی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا محمد حسین نائینی است. «با به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و آغاز دوره استبداد صغیر، این علمای ایرانی مقیم عراق بودند که به خاطر دوری از ایران توانستند نهضت مشروطیت و آزادی خواهی را با فعالیت خستگی‌ناپذیر ادامه دهند. علما بر ضد محمد علی شاه و متحدین بیگانه او برخاستند، زیرا آنان را دشمن اسلام و کشته ایرانیان مسلمان به‌شمار می‌آوردند.» (حائری، ۱۳۶۰، ص ۱۰۹).



به اداره بیضاء اطلاع فرموده بلیت خود را که ضمانت چند نفر از تجار را داراست بعد از دادن تنخواه دریافت فرمایند.»

الحق خوب خدمتی است این خدمت مخصوصاً در مدارس اصفهان ما هم امروزه لازم است. چنانچه در خود اصفهان امروزه دستگاه قالی‌بافی‌های معتبر دارد که انشاءالله در نمرات آتیه صورت تعداد آنها و مؤسسين آنها نگاهشته می‌شود (انجمن اصفهان، ۱۳۲۷، ص ۳).  
احتمال انتشار بیضاء پیش از سال ۱۳۲۷ ه.ق. و فتح تهران در ۲۵ تیر ۱۲۸۸ و سقوط سلطنت محمدعلی‌شاه بسیار بعید می‌نماید. فضای آکنده از ترس و وحشتی که بر اثر رفتار خشونت‌آمیز حاکم وقت بروجرد، امیرافخم بر شهرسایه افکنده بود تقریباً امکان هرگونه فعالیت آشکار در طرفداری از نظام مشروطیت و مشروطه‌طلبان را سلب کرده بود. حتی به دستور شخص محمدعلی‌شاه، سید جمال واعظ اصفهانی<sup>۱</sup> را پس از گرفتارشدن در همدان برای مجازات کردن به بروجرد منتقل کردند و به امیرافخم سپردند (یغمایی، ۱۳۵۷، ص ۵۷).

### تاجر روناسی و بیضاء

تاجر روناسی از بازرگانان اصفهانی بود که از جوانی با هم‌پیشه‌گان خود در بروجرد داد و ستد داشت. گسترش تجارت و ارتباط کاری با بروجردی‌ها او را به بروجرد و سکونت در آن علاقه‌مند ساخت. تاجر در طول سال‌های متممادی اقامت در بروجرد و به موازات کار تجارت، املاک زراعی گسترده‌ای در روستاهای تابعه و اطراف شهر خریداری کرد و به‌زودی، به یکی از بانفوذترین چهره‌های شهر تبدیل شد. هنوز هم، با گذشت بیش از نیم قرن از فوت او، نام حاج عباسعلی اصفهانی زبازند پیران شهر است. آنچه از او به خاطرها مانده است، از اقتدار، شهامت، سخنوری، روشن‌بینی و شخصیت برجسته اجتماعی او نشانی می‌دهد. مشهور است که پیشه‌وران، کاسبان و بازرگانان، خواست‌های خود از مسئولین شهر را توسط حاج عباسعلی بیان می‌کردند و غالباً به نتیجه دلخواه می‌رسیدند. با این همه، به نظر می‌رسد که بیشترین شهرت حاجی در موضعی بود که به‌گاه لزوم، به جانبداری از توده مردم در برابر جریان‌های قدرتمند و حاکم‌پر شهر اتخاذ می‌کرد. همین روحیه ستم‌ستیزی، سبب شد که در سال‌های دهه بیست به عضویت در انجمن شهر و ریاست آن انتخاب شود و غالباً نقش سخنگو و راهبر فعالان اجتماعی را بر عهده گیرد (بهرامی، ۱۳۸۸، صص ۱۴۶-۱۴۸).

نیّت و تلاش تاجر روناسی برای آوردن چاپخانه سربی به بروجرد این تصور اشتباه را ایجاد کرده بود که او مؤسس بیضاء است. اما به استناد تنها نسخه موجود از بیضاء، مؤسس آن شاهزاده مؤیدخاقان رئیس وقت عدلیه بروجرد و مدیر آن میرزا محمدحسن بوده‌اند. با این وصف می‌توان احتمال داد که نقش تاجر روناسی در انتشار بیضاء بیشتر به‌عنوان یک

۱. «سیدجمال موسوی مشهور به واعظ اصفهانی، در شهر همدان به دنیا آمد، در اصفهان رشد و نمو یافت و در ردیف مهم‌ترین خطیبان زمان قرار گرفت. به دنبال تشکیل انجمن مخفی «ترقی» و نشر رساله «رؤیای صادق» در نقد رفتار مسعودمیرزا ظل‌السلطان حاکم اصفهان، از آنجا گریخت و به تهران رفت و با محافل مشروطه‌خواهان ارتباط نزدیک یافت. ظاهراً نخستین بار توسط او، عامه مردم با مفاهیمی چون «قانون» و «آزادی» آشنا شدند و هم او بود که لفظ «مشروطیت» را از فراز منبر بر زبان توده جاری ساخت. با به توپ بسته شدن مجلس، از تهران متواری شد. در همدان توسط مأموران دولتی گرفتار آمد و چون حاکم همدان به قتلش رضایت نداد، به فرمان محمدعلی‌شاه به بروجرد انتقال یافت و در زندان این شهر به شکل فجیعی کشته شد. مزار سیدجمال واعظ اصفهانی در محوطه شهرداری بروجرد قرار دارد.» (کودرزی، ۱۳۸۲، صص ۱۹۷-۲۰۳).



۱. من برای اول‌بار در دوران دانشجویی در مقطع کارشناسی به نام روزنامه بیضاء برخورد کردم. همان زمان، تابستان ۱۳۶۵ موضوع را با دوست دانشمند و فاضلم، زنده یاد حاج آقاعلی حجتی در میان گذاشتم. ایشان بلافاصله ماجرا را از آقای محمدعلی اصفهانیان، که با یکدیگر باجناب بودند جویا شد. مرحوم اصفهانیان، که از بستگان و خویشان نزدیک تاجر روناسی بود با وجود بهره‌مندی از حافظه بسیار خوب، گفت که تصمیم تاجر برای تهیه اسباب چاپ از اصفهان و انتشار روزنامه بیضاء تحت شرایط خاص سیاسی آن زمان گرفته شد و حاجی به آوردن دستگاه چاپ موصوف به بروجرد موفق نشد و پس از آن نیز موضوع را پی‌گیری نکرد.

۲. در این گزارش واژه «حکومت» به شخص حاکم ولایت بروجرد و لرستان نیز اشاره دارد. ۳. در ماجرای به توپ بستن مجلس شورای ملی، فوج سربازان سیلاخوری که به همین منظور از بروجرد به تهران اعزام شده بودند در آزار و اذیت عموم مردم و حتی غارت و چپاول خانه‌های مشروطه‌خواهان شدت عمل نشان دادند و خاطره‌ای بسیار بد در آذهنان ساکنان تهران برجا گذاشتند. برای نمونه به: دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۱۷ مراجعه کنید.

۴. «در نظام قبیله‌ای لرها «مال» مفهومی فراتر از طایفه داشت و دیگر گروه‌ها و تیره‌های مرتبط و متحد با یک طایفه را هم در بر می‌گرفت. به‌عنوان مثال، طایفه سیزعلی، شامل تیره‌هایی چون زارعلی، الله‌مراد، مؤمه، صادق و عبدالرضا بود و مال سیزعلی، افزون‌بر تیره‌های یاد شده، تیره‌های دیگری مانند بلور، سیاهپوش و سیزی‌وند را هم شامل می‌شد که به‌رغم نداشتن پیوند نسبی، در شمار متحدان طایفه سیزعلی قرار داشتند. مال سیزعلی زیر مجموعه ایل بزرگ بیرانوند بود اما با شیخ‌علی‌خان، مشهور به شیخه از خوانین اصلی و بنام ایل بیرانوند میانه خوبی نداشتند. ظاهراً نسبت دادن ریاست اشرا مال سیزعلی به شیخ‌علی‌خان از عدم آگاهی مخبر روزنامه انجمن اصفهان نسبت به روابط طایفه‌ای لرها ناشی شده است.» به نقل از دوست عزیزم دکتر فیروز آزادی، پژوهشگر تاریخ لرستان در گفتگو با نگارنده به تاریخ ۲ تیر ۱۳۹۱.

پشتیبان ثروتمند و بانفوذ مطرح بوده است. از قرائن پیداست که تاجر روناسی در این زمان، از سال‌های جوانی فاصله چندانی نگرفته و به‌تازگی به بروجرد کوچ کرده بود. تردید نیست که او با بازرگانان اصفهان ارتباط کاری داشته و هم از طریق آن‌ها با محافل مشروطه‌خواه این شهر در تماس بوده است. گرایش تاجر به مشروطه‌خواهان، به‌واسطه جایگاه طبقاتی و علایق صنفی او امری بدیهی می‌نمود. بنابراین شاید بتوان گفت که تاجر روناسی تحت‌تأثیر اوضاع سیاسی حاکم‌بر جامعه و شیوع تب مشروطه‌خواهی، بر آن بوده است تا به یاری دوستان با نفوذ اصفهانی خود به‌ویژه، ارباب جراید، ماشین چاپی خریداری کند و به بروجرد برود و به‌وسیله آن رونقی به نشر بیضاء دهد، اقدامی که به انجام نرسید.<sup>۱</sup> به‌نظر می‌رسد که اوضاع پریشان و آشفته بروجرد در آن سال‌ها، مانع مهمی بر سر راه سرمایه‌گذاری برای فعالیت فرهنگی مستمر و پایدار بوده است. در گزارش بسیار مهمی از انجمن اصفهان که هم‌زمان با نشر خبر انتشار بیضاء به چاپ رسیده است، نمایی از این اوضاع آشفته تصویر شده است. این گزارش، منظور از «پیشانی‌ها» و «مفاسدی» که باید با «توجه اولیای امور» و «جمع‌آوری اعانه به طریق صحیح اصلاح شود» در خبر مربوط به انتشار بیضاء را روشن می‌سازد. جالب آن است که خبر نوید بخش نشر بیضاء از پی این گزارش نسبتاً تلخ و نگران‌کننده درج شده است:

**اخبارات بروجرد** - چنانکه خبر به اداره [روزنامه] رسیده، وضع بدبختی بروجرد با حکومتی که در اینجا آمده است این است که به ملاحظه خیالات واهی خود حکومت جلیله<sup>۲</sup>، رئیس فوج سیلاخوری [را] که از همه [نوع] خدمات و خسارات و نهب اموال و قتل نفوس در طهران نموده<sup>۳</sup> در بروجرد نائب‌الحکومه قرار داده است. با وجود آن که در دولت مشروطه نائب‌الحکومه صحیح نیست، نمی‌دانم به چه ملاحظه این کار کرده‌اند و حال آن که الوار با این نائب‌الحکومه همدست می‌باشند، [از] آنچه غارت می‌شود سهمی [هم] برای ایشان می‌آورند. چند روز قبل شیخ‌علی‌خان رئیس اشرا مال سیزعلی<sup>۴</sup> که اقلأ یک کروار مال مردم [را] غارت کرده [و] چهار صد، پانصد نفر از مسلمانان شهری و دهاتی را مقتول نموده، به شهر آوردند و این شخص محترم[!] به نوعی دسیسه و وسیله در میان آورد که حکومت او را مخلع و مرخص فرمود [و] از شهر بیرون آمد و مشغول غارت گردید. به عبارت آخری این دفعه اذن صریح گرفت و تاکنون به قتل و غارت دهات مشغول است. چنانچه روز قبل [روستاهای] زارم و قرآسو در یک فرسخی شهر [را] بکلی غارت کردند. چند نفر مجاهد - حال آنکه نباید به این اسم خود را مصدر این حرکات نمایند - وارد بروجرد شده کمپته به اسم ستارخان تشکیل داده، خیال داشته‌اند که شبانه [!] به اسم اعانه از مردم پول بگیرند. روز قبل با چند نفر از اجزای حکومت به انجمن محترم ولایتی بروجرد آمدند. یکی از آنها صمصام‌السلطان که سال قبل در شیراز بود می‌باشد، تمام مسلح با قطارهای فشنگ. چند نفر تجار در آنجا بوده بنای تندی با





آنها گذارده و صورتی نوشته بودند از چهل، پنجاه نفر تجار و غیره که بالغ بر چهار هزار تومان می‌شد به اسم این که به حکومت قرض بدهند تا در صدد علاج الوار برآیند و الا کار از پیش نمی‌رود. اعضای انجمن هم به ملاحظه ظهور فساد ساکت بودند، [هر چه] ماده ۹۱، ۹۳، ۹۴ نظامنامه<sup>۱</sup> را قرائت کردند که بدون اجازه مجلس [شورای ملی] مقتدر این کار صحیح نیست، مفید نیفتاد. لذا برای رفع فتنه، تصویب نمودند، مشغول گرفتن هستند تا بعد چه شود. امروز صبح حکومت، عده‌ای سوار برای جلوگیری [از شرارت‌های] طایفه مال سبزعلی فرستادند. خود حکومت هم بعد از ظهر با سوار رفتند، عصر مراجعت نموده، معلوم شد دو نفر از طرف حکومت و چهار نفر از الوار با دو رأس اسب کشته شده. فردا باز هم خیال جنگ دارند، خداوند انشاءالله اصلاح فرماید (انجمن اصفهان، ۱۳۲۷، ص ۳).

### نسخه تازه یاب بیضاء

در اواخر زمستان سال ۱۳۹۳ کارشناسان سازمان میراث فرهنگی بروجرد، زمانی که به بررسی بخشی از اسناد و مدارک باقی‌مانده در خانه تاریخی مغیث‌الاسلام طباطبایی، واقع در کوی صوفیان مشغول بودند، به دو نسخه از روزنامه بیضاء دست یافتند. یکی از آن دو، فقط یک برگ است که بخش بالای آن، شامل عنوان و دیگر مشخصات روزنامه از بین رفته و جوهر بخش باقی‌مانده نیز کم رنگ‌تر از آن است که مطالب آن خوانده شود و نسخه دوم تقریباً سالم است. به صلاح‌دید آقای یارمحمدی، رئیس میراث‌فرهنگی بروجرد موضوع یافت‌شدن نسخه‌ای از بیضاء به آقای ارجمندی، رئیس وقت اداره ارشاد اسلامی اطلاع داده شد و با کمک کارشناسان هر دو اداره، تصاویری با کیفیت از آن نسخه سالم تهیه شد. نسخه‌ای از تصاویر مذکور در مرداد ماه ۱۳۹۵ در اختیار من گذاشته شد. با آن که تصاویر تهیه‌شده از کیفیتی بالا برخوردارند، پاک‌شدن یا کم‌رنگ‌شدن جوهر برخی از عبارات روزنامه، مانع از خواندن تمامی متن می‌شد. از این رو دوست عزیزم، آقای مهندس عبدالرضا برق‌دهنده با استفاده از نرم‌افزار فتوشاپ تغییراتی در کیفیت تصاویر ایجاد کرد تا بهتر خوانده شوند. به‌رغم این، برخی از کلمات و عبارات متن روزنامه همچنان ناخوانده ماند.

نسخه تازه‌یاب بیضاء ششمین شماره آن است که در روز دوشنبه ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ه.ق/ ۲۱ آذر ۱۲۸۸ در دو برگ به‌هم‌پیوسته (چهار صفحه پشت و رو) به‌روش ژلاتینی با جوهر آبی رنگ مایل به بنفش چاپ و منتشر شده است. قطع روزنامه کمی بزرگ‌تر از ورق A۴ در اندازه‌های ۲۲×۳۵ سانتی‌متر است. لوگو (عنوان) و مشخصات اصلی روزنامه در کادری مستطیل‌شکل در بالای صفحه اول طراحی شده است. عنوان روزنامه، بیضاء است که با خط نسخی زیبا و درشت بر قسمت میانی نقش بسته است. بالای عنوان، جمله «بسم‌الله الرحمن

۱. اصول ۹۱ تا ۹۳ متمم قانون اساسی مشروطیت به چگونگی انتخاب و وظایف اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی مربوط بود. برابر اصول ۹۴ تا ۹۶ هیچ‌گونه مالیاتی بر شهروندان برقرار نمی‌شد مگر آن که توسط اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی تصویب می‌شد و در قالب «قانون» از سوی دولت به حاکمان ایالات و ولایات ابلاغ می‌گردید. شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. تهران: سخن، چاپ اول ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۵۹ (بخش ضمیمه، متمم قانون اساسی مشروطیت).



الرَّحِيم» به خط نسخ و ریزتر از عنوان روزنامه نوشته شده است. زیر عنوان، عبارت «تاریخ یوم دوشنبه ۲۹ شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۷» به خط شکسته به چشم می‌خورد. در طرف راست عنوان روزنامه، مشخصات اصلی روزنامه در چهار ستون به شرح زیر درج شده است:

- عنوان مراسلات (اداره بیضاء)
- مؤسس (شاهزاده مؤیدخاقان رئیس عدلیه)
- مدیر [ناخوانا] (میرزا محمدحسن)
- عجلتاً هفته‌ای دو نمره توزیع می‌شود

قیمت اشتراک سالانه در بروجرد ۱۵ قران و سایر ولایات ۲۰ قران بوده که در ستون سمت چپ عنوان روزنامه نوشته شده است. در آخرین سطر ستون سمت چپ آمده است: «لوايح مفیده با امضاء راقم درج می‌شود». در پایین کادر عنوان روزنامه، این جمله دیده می‌شود: «روزنامه آزاد عام‌المنفعة از اخبار و اطلاع و مذاکرات انجمن محترم سخن می‌راند و مقصودی جز اطلاع عموم ندارد». با آن که کادر لوگوی روزنامه از متن اصلی جدا شده، در بالای این کادر و نیز طرفین عنوان بیضاء جمالتی به خطی شکسته و نامنظم نوشته شده که به زیبایی لوگوی روزنامه آسیب رسانده است. این جملات، توضیحات مدیر روزنامه در باره وجود نقص فنی در تکثیر و نشر شماره پنجم است:

چقدر در نبودن اسباب [چاپ] باید تأسف خورد که در نمره قبلی بکلی عبارات متغیر گشته [ناخوانا] برای ترتیب نمرات، مدیر متعهد است نمره (۵) را مجدداً طبع نموده تقدیم دارد [امضاء] میرزا محمد حسن.

صفحات بیضاء دو ستونی است و بالای هر صفحه، شماره آن و شماره روزنامه درج شده است. این روزنامه، مانند بیشتر جراید آن عصر فاقد تیتربندی است. اندازه عنوان مطالب، هم‌سان عبارات متن است با این تفاوت که میان علامت ( ) و وسط ستون نوشته شده‌اند. عنوان‌ها به خط نسخ و متن، با خط شکسته تحریری کاملاً خوانا است که بر اثر تاخوردگی صفحات و نیز گذشت زمان، جوهر بسیاری از کلمه‌ها و حتی جمله‌ها، کم‌رنگ یا پاک شده و خواندن قسمت‌هایی از متن، دشوار یا غیرممکن شده است. متن روزنامه، مانند دیگر متون آن زمان، نشانه‌هایی چون (۰) ویرگول، (: دونقطه و (.) نقطه پایانی جمله ندارد و جملات با کمی فاصله از یکدیگر مشخص شده‌اند. روزنامه فاقد هرگونه تصویر و طرح گرافیکی است. با توجه به تاریخ انتشار شماره ششم بیضاء در ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ه.ق. / ۲۱ آذر ۱۲۸۸ ه.ش. و به استناد عبارت «عجلتاً هفته‌ای دو نمره توزیع می‌شود» می‌توان گفت که اگر نشر بیضاء تا شماره ششم مرتب و منظم بوده باشد نخستین شماره آن در اوایل آذر ۱۲۸۸ منتشر شده است. از طرفی، خبر تأسیس و نشر بیضاء در دو روزنامه زاینده‌رود و انجمن اصفهان به ترتیب در ۱۸ و



۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ یعنی نزدیک به یک ماه بعد از نشر شماره ششم بیضاء منتشر شده است. بیضاء به‌روش چاپ ژلاتینی<sup>۱</sup> تکثیر و منتشر می‌شد. این روش ساده بود و با وسایل اولیه چاپ، یعنی مقدار کمی حروف و یک نورد کوچک ژلاتینی انجام می‌شد (میرزای گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۸۷). در این روش تکه‌های ژلاتینی را که از سر ماهی، گلیسرین، قند، آب و آمونیاک درست می‌کردند، در دیگ‌های مخصوص حرارت می‌دادند. این ژلاتین‌ها پس از آن که آب می‌شد در قالب‌های مخصوص نورد که میله‌های نورد در آن تعبیه شده بود، ریخته می‌شد. آنگاه زمانی که ژلاتین سرد و محکم می‌شد، آن را از قالب در می‌آوردند و برای چاپ استفاده می‌کردند. این نوردها را نوردهای ژلاتینی می‌نامیدند. هرچند استفاده از روش چاپ ژلاتینی برای بسیاری فراهم بود و سرمایه و وسایل زیادی نمی‌خواست، این اشکال را داشت که اثر جوهر بر روی کاغذ در مقایسه با چاپ سربی ماندگاری زیادی نداشت و به‌مرور رنگ می‌باخت. در دو سه سال آخر سلطنت مظفرالدین شاه و در آغاز مشروطیت، که هنوز روزنامه در ایران گسترش نیافته بود، یکی از وسایل نشر افکار آزادی‌خواهان و مخالفت با حکومت استبدادی و رجال درباری نشر شب‌نامه‌های خطی با چاپ ژلاتینی بود. این کار به‌خصوص در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ ه.ق. / ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ ه.ش.، یعنی سال‌های اوج نهضت مشروطه‌خواهی در ایران به اندازه‌ای در تهران و شهرستان‌ها رواج داشت که هر کس با شخص دیگری دشمنی داشت، علیه او شب‌نامه ژلاتینی منتشر می‌کرد (میرزای گلپایگانی، ۱۳۷۸، صص ۸۷-۹۲). استفاده از روش چاپ ژلاتینی در سال‌های بعد از ۱۳۲۴ ه.ق. / ۱۲۸۵ ه.ش. تقریباً منسوخ شد و بیشتر روزنامه‌ها با چاپ سربی و بعضاً چاپ سنگی، که قدیمی‌تر بود منتشر می‌شدند. با این حال، روش تکثیر ژلاتینی برای آن دسته از روزنامه‌هایی که غیرعلنی بودند و یا مانند بیضاء، در شهرهایی منتشر می‌شدند که چاپخانه نداشتند ادامه یافت. از جمله این روزنامه‌ها می‌توان به اتفاق در اراک اشاره کرد که در سال ۱۳۲۶ ه.ق. منتشر شده است (صدرهاشمی، ۱۳۶۳-۱۳۶۴، ص ۵۳). جالب آن است که این روزنامه وضعیتی مانند بیضاء دارد، نسخه‌ای از آن یافت نشده و خبر نشر آن از مندرجات روزنامه دیگری نقل شده است.

روشن نیست که نشر بیضاء تا چه زمانی ادامه داشته و یا چه تعداد شماره از آن منتشر شده است. هرچند نبودن دستگاه چاپ و نیز وجود برخی مشکلات فنی که در راه تکثیر بیضاء قرار داشته و مدیر روزنامه نیز در شماره ششم به آن اشاره کرده است، احتمال ادامه نشر این روزنامه برای زمانی طولانی را ضعیف کرده است.

از مؤسس و مدیر روزنامه بیضاء در حال حاضر اطلاع چندانی در دست نیست. این اندازه روشن است که مؤید خاقان از شاهدگان قاجار بوده و در سال ۱۳۲۷ ه.ق. ریاست عدلیه بروجد و لرستان را بر عهده داشته و چون اوضاع منطقه را آشفتۀ و نابسامان می‌دیده، از انتصابش به

۱. بی‌توجهی نگارنده به روش تکثیر ژلاتینی و تفاوت آن با چاپ سنگی و سربی باعث شد که در نوشتاری با عنوان «بیضاء روزنامه‌ای که هرگز منتشر نشد» که در بهار سال ۱۳۸۷ در شماره هفتم فصلنامه راستان منتشر شد، انتشار این روزنامه را به‌کلی مردود بدانم. هرچند نگارنده به‌زودی به‌روش غیرعلمی و دور از منطق پژوهش آن نوشته آگاهی یافت، اما تذکر به‌جای پژوهشگر پرتلاش و همشهری ساکن در اصفهان، بهروز نوروزی، در نقدی که بر آن نوشتار غیرعلمی نوشتند و در شماره ۹ فصلنامه راستان منتشر کردند، واکاوی و مطالعه دقیق موضوع را سبب شد.



این سمت راضی نبوده و قصد کناره‌جویی داشته است. به‌رغم این، با مشروطه‌خواهان بروجرد ارتباط و همکاری داشته و مورد توجه خاص اعضای انجمن ولایتی بوده است. تأسیس روزنامه بیضاء آشکارترین فعالیت شاهزاده مؤید خاقان در طرفداری از نظام نوپای مشروطیت و تلاش برای اصلاح امور منطقه بوده است. او در سال ۱۳۳۰ ه.ق. ریاست تشکیلات عدلیه در اراک و ثلاث (ملایر، نهاوند و تویسرکان) را بر عهده گرفت.<sup>۱</sup>

### بیضاء و انجمن ولایتی بروجرد

تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی یا به تعبیر امروزی، شوراهای اسلامی شهرها و استان‌ها از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب مشروطیت بوده است. در واقع این یکی از آرزوهای بزرگ فعالان سیاسی آن زمان بود که بتوانند از خودکامگی و قدرت نامحدود حکام ایالات و ولایات بکاهند و به‌نوعی عموم اهالی را در اداره امور شهرهای خود سهیم سازند. در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۸۶، قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مشتمل بر ۱۲۲ ماده، به تصویب نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی رسید. در این قانون شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان، شروط شرکت در انتخابات، قوانین نظارتی، شیوه رأی‌گیری، مشخصات صندوق رأی‌گیری، نحوه ارایه شکایت از تخلفات، شرح وظایف، شیوه تشکیل جلسات و بودجه این نهاد به تفصیل بیان شده بود (مجموعه مصوبات چهار دوره قانونگذاری، صص ۶۷-۸۵). در مقایسه با شوراهای اسلامی شهر، انجمن‌های ایالتی و ولایتی از اختیارات مهم‌تر و گسترده‌تری برخوردار بودند تا آنجا که می‌توانستند به تمامی شکایاتی که از شخص حاکم ایالت یا ولایت می‌شد، رسیدگی کنند و برای رفتار خلاف قانون، به او اخطار دهند و حتی در این‌باره مستقیماً با اولیای دولت مکاتبه کنند (مجموعه مصوبات چهار دوره قانونگذاری، صص ۶۷-۸۵). مجموعه وظایف و اختیارات انجمن‌های ایالتی و ولایتی به آن‌ها این توانایی را می‌داد که به‌سان مجلس یا پارلمان محلی بر تمامی امور اقتصادی و اجتماعی حوزه فعالیت خود نظارت داشته باشند. برابر ماده ۸۰ و ۸۱ قانون یادشده، انجمن‌های ایالتی و ولایتی موظف بودند که در مهلت ۴۸ ساعت نسخه‌ای از صورتجلسه مذاکرات خود را برای آگاهی عموم در اختیار روزنامه‌ها بگذارند، متقابلاً روزنامه‌ها نیز وظیفه داشتند در صورت ابراز هرگونه نظر در خصوص مذاکرات انجمن، بخش مربوط را منتشر نمایند «والا مجازات می‌شدند» (مجموعه مصوبات چهار دوره قانونگذاری، صص ۶۷-۸۵). از پی تصویب این قانون، انجمن‌های ایالتی و ولایتی یکی پس از دیگری شکل گرفتند<sup>۲</sup> و به‌زودی به اصلی‌ترین کانون توجهات اهالی تبدیل شدند. نشر اخبار و مذاکرات انجمن‌ها در روزنامه‌ها، این توجه را دوچندان کرده بود. حتی در برخی ولایات روزنامه‌هایی مختص انجمن‌ها تأسیس شد؛ انجمن تبریز، انجمن اصفهان، انجمن ملی ولایتی گیلان و انجمن

۱. به نقل از آقای سید نادر نبوی طباطبایی، نویسنده و پژوهشگر بروجردی در گفتگو با نگارنده.  
۲. پیش از تصویب این قانون و به شکل غیررسمی، مجلس ملی محلی یا «انجمن» در شهر تبریز پدید آمده و اداره امور را در دست گرفته بود. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم ۱۳۶۳، ص ۱۸۳.



ولایتی یزد سخنگوی انجمن‌های این مناطق بودند و مشروح مذاکرات آن‌ها را منتشر می‌کردند (صدرعاشمی، ۱۳۶۴-۱۳۶۳، صص ۲۸۶-۲۸۹). دو روزنامه نخست پس از به توپ بسته‌شدن مجلس همچنان به نشر خود ادامه دادند و زبان حال مشروطه‌خواهانی باقی ماندند که در برابر نظام استبدادی مقاومت می‌کردند (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۰).

به استناد مجموعه اسناد موجود در خانه تاریخی حاج افتخارالاسلام، هم‌زمان با خیزش موج مشروطه‌خواهی در کشور، انجمن بروجرد مرکب از سران مشروطه‌خواه این شهر برپا شده بود و در جهت پیشبرد اهداف نهضت مشروطیت فعالیت می‌کرد. ظاهراً با تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اردیبهشت ۱۳۲۶ همین انجمن یا مجلس ملی محلی، با تغییراتی به‌عنوان انجمن ولایتی بروجرد به‌گونه رسمی آغاز به کار کرده است. روشن است که ریاست این دوره از انجمن ولایتی بروجرد را سید فخرالدین نبوی طباطبایی مشهور به حاج افتخارالاسلام و ملقب به صدرالعلماء از بزرگان سلسله سادات طباطبایی برعهده داشته است.<sup>۱</sup> طرفداری صدرالعلماء از نظام نوپای مشروطیت و فعالیتش در انجمن ولایتی سبب شد که پس از به توپ بستن مجلس، مدتی از شهر تبعید شود.<sup>۲</sup>

دومین دوره انجمن ولایتی بروجرد پس از سقوط سلطنت محمدعلی شاه برپا شد. صفحه نخست و ستون اول از صفحه دوم شماره ششم بیضاء به درج مشروح مذاکرات جلسه انجمن ولایتی بروجرد در روز یکشنبه ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ه.ق. اختصاص یافته است. از متن این مذاکرات برمی‌آید که در تاریخ یاد شده، زمان زیادی از تشکیل انجمن ولایتی بروجرد نگذشته زیرا تعیین مکان و محل انجمن، یکی از سه موضوعی است که در دستور جلسه قرار داشته است. هم‌چنین نام پنج نفر از شش عضو اصلی انجمن ولایتی بروجرد مشخص شده است: حاج افتخارالاسلام، مغیث‌الاسلام، صارم‌الممالک، حاجی اسداله و شیخ‌الاسلام.<sup>۳</sup> از این جمع، سید فخرالدین نبوی طباطبایی صدرالعلماء مشهور به حاج افتخارالاسلام (۱۲۸۲-۱۳۵۰ ه.ق) و سید یعقوب مغیثی طباطبایی ملقب به مغیث‌الاسلام، مشهور به حاج آقا مغیث (۱۲۵۷-۱۳۳۶ ه.ق)<sup>۴</sup> از ملاکین معروف و چهره‌های منتقد و فعال در امور سیاسی و اجتماعی شهر بروجرد در اواخر دوره قاجار و اوایل عصر پهلوی شناخته‌ترند. خانه‌های بزرگ و اعیانی این دو شخصیت مشهور سلسله سادات طباطبایی در کوی صوفیان بروجرد در شمار خانه‌های تاریخی مورد حفاظت سازمان میراث‌فرهنگی ثبت شده‌اند، همچنین اداره میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری بروجرد در بخش بیرونی خانه حاج افتخارالاسلام مستقر است.

دو موضوع مهم دیگری که در دستور مذاکرات این نوبت از نشست‌های انجمن قرار داشته انتخاب نمایندگان بروجرد در دومین دوره مجلس شورای ملی و مسأله ناتوانی قوای حکومتی در برخورد با اشرار بوده است. ظاهراً موضوع اخیر با توجه به ناامنی‌های گسترده‌ای

۱. شماری از مکاتبات انجمن ولایتی بروجرد با مشروطه‌خواهان دیگر شهرها در مجموعه اسناد خانه تاریخی حاج افتخارالاسلام وجود دارد.

۲. این مطلب را آقای سید نادر نبوی طباطبایی با توجه به اسنادی که در اختیار دارند، برای نگارنده نقل کردند.

۳. طبق مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تعداد نمایندگان انجمن ولایتی شش نفر بود و از هر یک از بلوکات و توابع ولایتی، یک نفر انتخاب و به آن فرستاده می‌شد. مجموعه مصوبات چهار دوره قانونگذاری، ص ۸۴.

۴. ارقام مربوط به زمان زندگی این دو را آقای سید نادر نبوی طباطبایی در اختیار گذاشتند.



که برخی طوایف یاغی و غارتگر در روستاهای اطراف شهر ایجاد کرده بودند، مهم‌ترین دغدغه اعضای انجمن بوده است. در این میان، شایعه استعفای شخص حاکم که می‌توانست میدان را برای ترک‌تازی دسته‌های یاغی بازتر کند آشکارا بر نگرانی اعضای انجمن افزوده بود. البته این همه ماجرا نبود؛ همراه با ناامنی گسترده و شرارت سرکشان و غارتگران، فرصت‌طلبان و سوداگران نیز از ضعف قوای حکومتی و فضای آشفته منطقه سود خود را می‌جستند و با احتکار و گرانفروشی، زندگی را بر عموم اهالی سخت کرده بودند. این برداشت از لابه‌لای دیگر مطالب منتشره در فقط نسخه در دست بیضاء قابل فهم است. با این وصف می‌توان گفت که گردانندگان بیضاء فعالیت روزنامه‌نگاری را نه یک حرفه، که حرکتی در جهت اصلاح اوضاع آشفته اجتماعی و اقتصادی بوجود و مناطق تابع آن میدانستند و احتمالاً در این جهت، همکار و همیار انجمن ولایتی بوجود شناخته می‌شدند.

### بازخوانی نسخه یافت‌شده بیضاء

[صفحه اول، ستون اول] دو ساعت [و] نیم به غروب مانده روز یکشنبه ۲۸ [ذیقعه] انجمن رسمی شد. در باب وضع ولایت<sup>۱</sup> و محل انجمن مذاکره در میان آمد.

**آقای حاجی افتخارالاسلام [:]** انجمن نباید بدون هیچ باشد. باید امروز سه مطلب، مطرح [و] مذاکره شود. یکی محل صحیحی برای انجمن [مشخص شود] که مرکزی معین داشته باشد و مبل و اثاث<sup>۲</sup> آن را هم می‌بایست تهیه کرد. (ثانیاً) ناگزیریم که زودتر وکیل خود را روانه مجلس<sup>۳</sup> مقدس نماییم، که [نکنند] بواسطه نرفتن وکیل سرشکسته گردیم.

(ثالثاً) ایالت جلیله<sup>۴</sup> که عصر یوم جمعه هیئت وکلای عظام<sup>۵</sup> را احضار و دعوت به دیوانخانه نموده بودند، مقصودشان این بود که از من به هیچ وجه کار [ی] ساخته نیست و استعفا داده‌ام، خود شماها که مبعوثین ملت بوجود هستید، فکری نمایید.

**حاجی اسدالله [:]** غرض ایالت جلیله از این فرمایش استعفا نیست بلکه از عدم پول است. اگر وجهی برایشان تهیه شود، پیشرفت دارند. خوب است از تهران، برای پاره‌ای تنظیمات معاونی بخواهند.

**صارم الممالک [:]** پریشب به ایالت جلیله عرض شد که میفرمایید کارها پیشرفت ندارد، پس تاکنون اقدامی که شده معاون و مشاور داشته‌اند [؟] از زمان انعقاد انجمن ولایتی، مشاوره به انجمن میفرمایند، این مشاوره قانونی نیست [؟] ماها ملت بوجود امید [ناخوانا] حکومت است، می‌خواهیم بعد از خرابی [ناخوانا] [صفحه اول، ستون دوم] از انجمن رأی می‌خواهند که انجمن بنویسد فلان طایفه [ناخوانا] آن نوشته را سند قرار دهند شاید از پیش

۱. منظور ولایت بوجود است که در آن زمان شامل شهر بوجود و بلوک‌های سیلاخورعلیا به مرکزیت اشترینان، سیلاخور سفلی به مرکزیت چالانچولان، جاپلق (ازنا) و بُرُود (الیگودرز) می‌شد.

۲. در اصل: اساسیه.

۳. دومین دوره مجلس شورای ملی مورد نظر است.

۴. در این نوشتار «ایالت جلیله» و «حکومت» به شخص حاکم بوجود و لرستان هم اشاره دارد.

۵. وکیل در این متن به نماینده عضو انجمن شهر هم اشاره دارد.



نبرند تقصیر به انجمن دارد و [ناخوانا]

**حاجی افتخارالاسلام[:]** ایالت صراحتاً می‌گوید «کلیتاً قدرت در من نیست که از عهده برآیم، هرچه صلاح خودتان و مملکت است بکنید» پس باید به طهران اطلاع داد و کسب تکلیف بکنیم.

**شیخ الاسلام[:]** خوب است حکومت چیزی در این باب بنویسند.

**حاجی اسدالله[:]** ابدأً همچو نوشته [ای] نخواهند داد خودشان می‌گویند استعفا داده‌ام.

**صارم الممالک[:]** ماها که از مخبرات ایشان اطلاع نداریم [ناخوانا]<sup>۱</sup> می‌فرمایند استعفا

داده‌ام.

**حاجی افتخارالاسلام[:]** در باب تلگراف طهران چه باید کرد و باید نوشت[؟] بدون

استعلام از این که استعفا کرده‌اند، صحیح نیست چیزی نوشته شود. پس به خود ایشان لایحه نوشته شود و جداً جواب بخواهیم. (رأی دادند)

لایحه به این مضمون نوشته شد[:]

ایالت حکومت [ناخوانا]<sup>۲</sup> امروز از قرار اطلاع از سیلاخور، الوار مال سبزی به دهات مالیات

[وضع] می‌کنند. دو روز قبل که وکلا شرفیاب بودند صراحت فرمودید که من کاری از پیشم

نمی‌رود و شماها را برای این مطلب خواسته بودم که بگویم آنچه را صلاح حال خودتان و

مملکت و ملت می‌دانید رفتار نمایید. بنا بود که لایحه در این باب امروز به انجمن مرقوم

فرمایید لذا مزاحمت می‌شود و ملت امروز هجوم آورده‌اند و علاج می‌خواهند. مسئول امنیت

[صفحه دوم، ستون اول] هم شخص حضرت والا هستید. وظیفه انجمن هم غیر از خواستن

امنیت چیز دیگر [خط خوردگی] بر حضرت والا ندارد. آنچه تکلیف است مرقوم فرموده که

جواب ملت داده شود ز چه [ناخوانا] است. ایام [ناخوانا] (انجمن ولایتی)

در باب وکیل طهران مذاکره شد[:]

**حاجی افتخارالاسلام[:]** اگر رأی بدهید آقای سید حسین مدیرالاسلام بروجردی<sup>۳</sup> که

از هر جهت سزاوار است به وکالت منتخب شود.

[ناخوانا]<sup>۴</sup> ایشان بسیار خوب هستند و جناب عنایت‌الملک هم به ایشان متفق باشند بهتر

است.

در باب آقای سید حسین [ناخوانا] و جناب عنایت‌الملک قرار بر این شد که رئیس [ناخوانا]

ایشان را ملاقات نمایند. ولی محض اطمینان از مجلس مقدس که سنه ماضیه مدیرالاسلام

و [ناخوانا] اتهامی نسبت به ایشان داده بودند، قرار شد که تلگرافی [از] حضرت اجل آقای

مستشارالدوله رئیس مجلس [استعلام] نمایند که اگر آقا سیدحسین مدیرالاسلام پذیرفته است،

اعتبارنامه برای ایشان [ناخوانا] و عنایت‌الملک هم متفق به ایشان به وکالت از طرف عموم

۱. احتمالاً چگونه

۲. احتمالاً: بروجرد

۳. سید حسین بروجردی یکی از ۳۲

نماینده پیشه‌وران تهران در اولین دوره

مجلس شورای ملی بود. کسروی، احمد،

تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر،

چاپ چهاردهم ۱۳۶۳، ص ۱۶۸ احتمالاً

پیشنهاد انتخاب دوباره او بر اساس این

سابقه بوده است.

۴. ظاهراً نام یکی دیگر از اعضای

انجمن است که سخن حاجی

افتخارالاسلام را تأیید کرده است.



ملت بروجرد منتخب شوند.

[ناخوانا] مسئله محل انجمن، متفقالرأی منزل خواجه محمد باقر، معین [و] صیغه خوانده شد. [ناخوانا] انشاءالله تعالی مرکز انجمن در آنجا قرار خواهد گرفت. چند ورقه عکس سوار و سرباز ساخلو<sup>۱</sup> بروجرد که از ۲۲ [ذیقعه] مشغول سان<sup>۲</sup> بودند آوردند، ملاحظه شد.

**آقای حاجی مغيث الاسلام [:]** تمام این زحمات برای این است که قشون<sup>۳</sup> مرتب شود و قشون مرتب نمی‌شود مگر به دادن حقوق آنها. اگر حقوق نرسد مثمر فائده و منتج به نتیجه نخواهد بود. پس اول می‌باید تدارک وجه برای آنها نمود، بعد از آنها خدمت خواست.

### درد بالای درد

از آنجایی که دو سال است ملت بدبخت بروجرد در فشار الوار [صفحه دوم، ستون دوم] و مبتلای به غارت و صدمات فوق طاقه بودند، بالاتر از این خسارت و صدمه متصور نیست که کار همه ملت بروجرد درهم، بدبختانه اهالی اینجا نه کسبی نه زندگی، همه مفلوک و پریشان حال، ویلان و سرگردان، [تنها] دلخوشی که داشتند فراوانی نان و [ناخوانا] ارزانی گوشت، با [وجود] این صدمات، بیچاره کاسب به عسرت تهیه نان و گوشتی می‌نمود و از [ناخوانا].<sup>۴</sup> حالا چشم ما روشن [ناخوانا] به چوبدارها وجه داده، می‌روند به مسلخ، گوسفندی که روزی ملت فلکزده بیچاره بروجرد است [را] به اضعاف<sup>۵</sup> متصاعد<sup>۶</sup> می‌خرند. سابقاً مرسوم بود [که] چوبدار از بختیاری و اطراف، گوسفند خریده و می‌آوردند بعضی را بروجرد می‌فروختند و برخی را به طهران می‌بردند. حالا بدبختی به اینجا ما را کشانده که تجار مملکت ما برعکس سایر ولایات در صدد خرابی مملکت و بدتر از این، در هلاکت ملت می‌کوشند. شماها که از قصابخانه گوسفند می‌فرستید می‌خرند، با این وضع مملکت، قصاب هم این روز را از خدا می‌خواهد که بهانه [ناخوانا] عذر موجه برای او فراهم شود، اگر گوشت را از سیصد دیناری که حالا [ناخوانا]<sup>۷</sup> یک دفعه ده شاهی<sup>۸</sup> بگوید، کی جواب آنها را می‌دهند. ای تجاری که حرص جلوی چشم شما را گرفته، به احوال فقرای مملکت بنگرید، کاسب فقیر بدبختی که از صبح تا غروب ده شاهی به زحمت زیاد فراهم می‌تواند بیاورد، چه طور عندالله جواب می‌دهید. که برای گوسفندی سه عباسی<sup>۹</sup> حق‌العمل را حتی به هزار گونه نفرین [ناخوانا]<sup>۱۰</sup>. شماها در ناز و نعمت مستغرق، چه باک که فقرا چه می‌گذرانند. فردای قیامت جواب این مسلمانان را چه خواهید داد. باز هم چشم ما روشن، شنیده‌ایم که برای گندم و نان هم [ناخوانا] پیدا شده که نان را می‌خرند [صفحه سوم، ستون اول] و می‌آورند بازار به مسلمانان می‌فروشند. زنده باشیم بالاتر و بهتر از اینها خواهیم دید[!] تمام اینها نیست مگر بدبختی ما.

۱. پادگان، سربازخانه
۲. بازدید کردن صفوف سربازان
۳. سپاه، نیروی نظامی، ارتش.
۴. ظاهراً عبارتی چهار کلمه‌ای ناخواناست.
۵. دو برابر کردن.
۶. فزاینده.
۷. دو کلمه ناخواناست.
۸. واحد پول ایران در آن زمان قران بود، هر یک قران برابر بیست شاهی و هر شاهی برابر ۵۰ دینار ارزش داشت.
۹. هر عباسی برابر چهار شاهی یا ۲۰۰ دینار ارزش داشت. ظاهراً قیمت گوسفند از سیصد دینار به حدود ۶۰۰ دینار افزایش یافته بود.
۱۰. دو کلمه ناخواناست.





انجمن محترم تازه منعقد [شده است] این مطالب هم قانوناً وظیفه انجمن نیست. نظمیه<sup>۱</sup> و بلدیة<sup>۲</sup> نداریم، به خلاف قانون اگر رفتاری شود- و اینطور کارها پیش می‌آید- به که ملتجی و به کدام اداره پناهنده شویم[؟] تعجب در این است که ملت بروجرد را به نظر [مردم] سایر بلدان<sup>۳</sup> طور دیگری و وحشی قلمداد کرده‌اند. به دقت و تعمق نظر که ملحوظ گردد، ملت بروجرد دوچار بعضی محذورات و پاره‌ای اشکالات است. روزی به یک نوع [گرفتاری] مبتلا [هستند]. قسمی به بروجرد بدبختی احاطه کرده مثل [ناخوانا] ایالت جلیله را با این حس فطرت و صفای عقیدت، فریب می‌دهند و به نظر کار را سخت نشان می‌دهند. الوار به پای خود می‌آیند[ناخوانا]<sup>۴</sup> به نظر چنان جلوه می‌دهند که اگر نگاه کج به آنها بشود زمین و زمان متزلزل و کوهها متدکدک خواهد شد.<sup>۵</sup> خداوند را قسم می‌دهم به حرمت صدیقه طاهره علیهماالسلام که قلوب بزرگان ما را به فقرای ما مهربان و درصدد اصلاح اموراتمان برآیند. (بقیه دارد)

### قابل توجه وکلای محترم دامت تأییداتهم، مکتوب شهری

خدمت جناب ..... مدیر دامت تأییدات، این مختصر عریضه صادقانه را که زبان حال ملت بروجرد است چنانچه مقتضی بدانید برای تذکر خاطر مودت مظاهر آقایان وکلای محترم انجمن مقدس ولایتی دامت تأییداتهم، در جریده فریده (بیضاء) درج فرمایید ..... حضور مبارک آقایان وکلای محترم انجمن مقدس دامت تأییداتهم و توفیقاتهم العالی. [صفحه سوم، ستون دوم] با کمال احترام به عرض تهنیت و تبریک انعقاد انجمن مقدس دامت بقاء، که مایه فوز و سعادت ملت است مبادرت نموده و دوام عمر و ازدیاد شوکت آن بزرگواران را از درگاه حضرت ذوالجلال مسئلت می‌نماید. امیدواریم هرچه زودتر با کمال اتحاد و یکجتهی تشکیل ادارات ایالتی و ولایتی را از بندگان .....<sup>۶</sup> ایالت جلیله، که خودشان یکی از رجال مجرب وطن پرست قانون دوست هستند بخواهند، که در موقع معینی با حضور آقایان علمای اعلام و اعیان و تجار و اشراف و غیرهم بطور رسمی به انجمن مقدس معرفی فرمایند، که افراد ملت ملجاء تظلمات عمومی خود را که به هر اداره‌ای راجع است، دانسته و بعدها اسباب مزاحمت و تضییع اوقات شریف انجمن محترم را فراهم نیاورند. ادارات هم تکالیف و وظایف خود را دانسته، مداخله به امور سایر ادارات نکنند و هر یک خود را مسئول کار و خدمات راجعه به خود بدانند، که هرگاه رئیس یا یکی از اجزاء برحسب ضرورت تغییر کند، تفاوتی به حال اداره نداشته باشد و دفاتر هر اداره که محل امانت و اسرار ملت است، همیشه محفوظ باشد. مثلاً اگر یکی از اجزاء به موجب قانون تغییر کند، عوض او را شخص حاکم که رئیس کل است، به انجمن مقدس معرفی می‌کند و اگر رئیس تغییر کند از طرف وزارت جلیله داخله معرفی می‌شود. یعنی همان حکم او معرف اوست. (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) خادم وطن، میرزا هادی کرمانشاهی مستخدم پُست خرم‌آباد

۱. شهربانی، نیروی انتظامی.
۲. شهرداری
۳. دیگر ولایت‌ها
۴. سه کلمه ناخواناست
۵. کوه‌ها فرو خواهند ریخت
۶. هر سه مورد نقطه چین مربوط به اصل متن است



## بیضاء

خدا را هزار هزار بار شکر می‌نماییم که از این لوايح بی‌غرض [ناخوانا]<sup>۱</sup> [صفحه چهارم، ستون اول] به اداره بیضاء می‌رسد که درج شود و عموم ملت تکلیف کنونی خود را به کمال آزادی و جد و جهد از انجمن مقدس درخواست نمایند. ولی چه عرض کنم بعضی از ما ملت از اسم روزنامه بدمان می‌آید و متنفر می‌شویم. دیگر نمی‌دانند به قول ابوالفضل بیهقی «هیچ نوشته‌ای نیست که به خواندن نیرزد» تقصیر هم ندارند. تاجر یا کاسب یک ساعت وقت را از شغل خود منفک نمی‌شود که روزنامه بخواند و فی‌الجمله به حال مملکت بصیر و خبیر گردد و ببیند و کلاهی مقدس ما چه قسم من باب پیشرفت مقاصد ملت در سؤال و جوابند. ملاحظه نماید که در ولایت چطور در صدد بعضی خیال‌ها هستند. به خیالات واهی می‌گویند [که] شخص، خود را به این کارها نباید مشغول نماید و و و و

## بقیه از مقاله قبل صنعت از [ناخوانا]<sup>۲</sup>

عرض شد که طفل اگر تا حد رشد و بلوغ تحصیل روزه [ناخوانا] قرآن و فارسی و خط و مسائل تقلیدیه و حرفت و صنعت ننماید در ریعان جوانی، که هزارگونه خیالات او را دوچار می‌شود چطور [ناخوانا]<sup>۳</sup> تحصیل نموده خود را در زمره دانشمندان و عقلا قلمداد نماید و به مدارج عالیه تمدن و ترقی برساند[؟] مشهور است «العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر»<sup>۴</sup> پس خوب است که اطفال خود را به تحصیل علم وادار نموده چون علانیه و آشکار است [که] مردم عوام چه قدر افسوس می‌خورند از این که سواد و خط ندارند. ملاحظه حال بعد اطفال خود را فرموده، آنها را تشویق به درس و تحصیل و اتحاد، که مایه بسی ترقیات است نمایند. به دقت نظر به حال حالیه وطن [ناخوانا] و خود را بنماییم که [ناخوانا]<sup>۵</sup> ترین احوال در زیر فشار دول متحابه [صفحه چهارم، ستون دوم] هستیم، زندگی ما و مردن ما محتاج به آنها باشد [ناخوانا].<sup>۶</sup> تا وقت است دست به دست داده بلکه خود را از این مهلکه نجات دهیم. مگر نه ازمنه سابق، متاع ما به ولایات می‌رفته، مگر نه همین چیت کارخانجات بروجد بود که شنیده‌ایم در ولایات بعیده به [ناخوانا]<sup>۷</sup> به غالب نقاط ایران و خارجه می‌رفته. از بس از بی‌علمی هوای نفسانیه تقلب کردیم و به عوض کتیرا، آرد گندم به کار بردیم، به کلی واخورده و استادان آنها [ناخوانا] و عاقبت به بدترین احوال رسیدیم. از بی‌دانشی و بی‌علمی اینطور شد [ناخوانا] صنعت‌های حالیه را هم مشغول تقلب شده‌اند. کم‌کم این [ناخوانا] که به چهل پنجاه منزل راه باید برود، یکشبه و [ناخوانا]<sup>۸</sup>

۱. احتمالاً: خیرخواهانه

۲. دو کلمه ناخواناست

۳. احتمالاً: می‌تواند

۴. برگرفته از حدیث منسوب به پیامبر

(ص): «مثل الذی يتعلم العلم فی صغره

کالنقش علی الحجر و مثل الذی يتعلم

العلم فی کبره کالذی یکتب علی الماء؛

حکایت کسی که در کوچکی علم آموزد

چون نقش بر سنگ است، حکایت کسی

که در بزرگی علم آموزد چون کسی است

که بر آب نویسد.

۵. دو کلمه ناخواناست

۶. سه کلمه ناخواناست

۷. بقیه جمله به دلیل تاخوردگی صفحه

و پاک شدن جوهر، خوانده نشد

۸. بقیه جمله به دلیل تاخوردگی صفحه

و پاک شدن جوهر، خوانده نشد



## بقیه از [ناخوانا] به قول عوام و [ناخوانا]

در شماره دو عرض کردیم که به نظر عوام همچو متصور است که ثروت فقط داشتن مال اندوخته از زر و سیم و عمار و خانه و مایحتاج است. چه بسا در همین شهر اشخاصی متمول صاحب مکت بودند که اولاد آنها بواسطه نداشتن علم و هنر، چنان محتاج و فقیر شده‌اند که به گدایی افتاده‌اند. پس علم ثروت است و ثروت علم. چه، بواسطه علم و دانش [است که] گنجهای مخزونه مکتونه از شکم زمین ظاهر می‌شود و طلا و نقره بر سطح زمین جاری می‌گردد. با تعلیم تجزیه مرکبات و ترکیب بسایط و ترتیب منسوجات و خواص معدنیات، ثروتی بی‌نهایت حاصل و پیدا و ظاهر و هویدا خواهد شد. و از برای علم [ناخوانا]<sup>۱</sup> متصور نیست. به ثمره علم آهن از سنگ [ناخوانا]<sup>۲</sup> می‌نماید (بقیه دارد)

### منابع

#### الف) اسناد و روزنامه‌ها

مجموعه اسناد موجود در خانه تاریخی حاج افتخارالاسلام در کوی صوفیان بروجرد.  
انجمن اصفهان، سال سوم، ۱۳۲۷ ه.ق. موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان.  
بیضاء، تک نسخه موجود در اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان بروجرد.  
زاینده‌رود، سال اول، ۱۳۲۷ ه.ق. موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان.

#### ب) کتب چاپی

بروان، ادورد (۱۳۸۰)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی. تهران: کویر، چاپ دوم.  
بهار، محمد تقی (ملک‌الشعراء) (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ جلد. تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم.  
حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.  
دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، حیات یحیی، ۴ جلد. تهران: عطار و فردوس، چاپ پنجم.  
شجعی، زهرا (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. ۴ جلد. تهران: سخن، چاپ اول.  
صالحیار، غلامحسین (۱۳۵۵)، چشم‌انداز جهانی و ویژگی‌های ایرانی مطبوعات، تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی. چاپ اول.  
صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳-۱۳۶۴)، تاریخ جراید و مجلات ایران، ۴ جلد. اصفهان: کمال، چاپ دوم.  
قاسمی، سید فرید (۱۳۷۹)، تاریخ روزنامه‌نگاری ایران (مجموعه مقالات، ۲ جلد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۱. سه کلمه ناخواناست

۲. بقیه عبارت که ظاهراً هفت کلمه است، به دلیل پاک‌شدن جوهر ناخواناست.



کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم.  
کسروی، احمد (۱۳۵۷)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان دلیران. ۲ جلد. تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.

کهن، گوئل (۱۳۶۲)، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. ۲ جلد، تهران: آگاه، چاپ اول.  
مجموعه مصوبات چهار دوره قانونگذاری. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.  
محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۳)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، چاپ اول.

محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. تهران: بعثت، چاپ اول.  
میرزا صالح شیرازی (۱۳۶۲)، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، به کوشش همایون شهیدی. تهران: راه نو، چاپ اول.

میرزای گلپایگانی، حسین (۱۳۷۸)، تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (۱۰۵۰ قمری تا ۱۳۲۰ شمسی)، به کوشش مرضیه مرآت‌نیا، تهران: نشر گلبن، چاپ اول.  
یغمایی، اقبال (۱۳۵۷)، شهید راه آزادی سیدجمال واعظ اصفهانی. تهران: توس، چاپ اول.

### ج) مقالات

بهرامی، روح‌اله و گودرزی، محمد، تاجر روناسی (۱۳۸۸). نخستین روزنامه در بروجرد در تاریخ ایران و اسلام، مجله علمی تخصصی گروه تاریخ دانشگاه لرستان. سال سوم، شماره پنجم.  
عزیزی، غلامرضا (۱۳۸۳)، «سخنی در خصوص فعالیت‌های مطبوعاتی در بروجرد»، فصلنامه صدای زاگرس، شماره ۵ و ۶.

قاسمی، سیدفرید (۱۳۷۰)، «تاریخچه مطبوعات لرستان»، فصلنامه رسانه، سال دوم، شماره ۸، تهران.  
گودرزی، محمد (۱۳۷۹)، «از بیضاء تا پیغام، مروری کوتاه بر تاریخچه مطبوعات بروجرد» در هفته‌نامه پیغام بروجرد، شماره‌های صفر تا سه.

گودرزی، محمد (۱۳۸۷)، «بیضاء روزنامه‌ای که هرگز منتشر نشد» فصلنامه راستان، شماره ۷.  
مقدس جعفری، محمدحسن (۱۳۸۱)، «مروری گذرا بر نشریات محلی بروجرد»، فصلنامه صدای زاگرس، سال اول، شماره ۲.

نوروزی، بهروز (۱۳۸۸)، نقدی بر مقاله بیضاء روزنامه‌ای که هرگز منتشر نشد (مقاله) در راستان، فصلنامه تحلیلی، اطلاع‌رسانی و پژوهشی در حوزه مطالعات علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۹.

